

خانواده در قابوس‌نامه

دکتر مریم السادات اسعدی*
دانشگاه پیام نور مهریز یزد

چکیده

در این مقاله، موضوع «خانواده در قابوس‌نامه» مورد بررسی قرار گرفته است. نخست تعریفی از خانواده بیان شده، سپس انواع آن ذکر گردیده است. برای ورود به بحث درباره‌ی موضوع مورد پژوهش، در ابتدا مطرح کردن پدیده‌ی «ازدواج» - که نخستین گام در تشکیل خانواده است - و صحبت درباره‌ی مسایل مربوط به آن چون سن ازدواج، گزینش همسر، ویژگی‌های همسر ایده آل و ... ضروری بوده است. در بخشی دیگر، درباره‌ی اعضای خانواده (پدر و مادر و فرزندان) و جایگاه و حقوق هر یک، به تفصیل سخن رفته است. بحث درباره‌ی زنان و سه رده‌ی سنی کودک، جوان و پیر، قسمت‌هایی دیگر از این نوشتار را تشکیل می‌دهد. در پایان، پس از اشاره به اقتصاد خانواده در قابوس‌نامه، ساختار خانواده در این کتاب معرفی شده که عبارت است از خانواده‌ی هسته‌ای، تک همسر، پدرتبار، پدرسالار، برون همسر و نومکان. واژه‌های کلیدی: ۱. خانواده ۲. عنصرالمعالی ۳. قابوس‌نامه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

نویسنده‌ی قابوس‌نامه، امیرعنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، از امیرزادگان دانشمند خاندان زیاری است و کتابش یکی از مهم‌ترین کتب فارسی اواخر قرن پنجم هجری به شمار می‌رود. عنصرالمعالی پسری به نام گیلان شاه داشته و کتاب را برای او نوشته است تا بدین وسیله تجربیات ارزشمند خود را در اختیار فرزندش بگذارد و او را با مسایل مختلف زندگی و هنرها و علوم و فنون مختلف آشنا سازد. قابوس‌نامه، حاوی اطلاعات گران‌بهایی راجع به فرهنگ و عادات و آداب مردم ایران در قرن پنجم است. (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۹۸-۹۰۰) ملک الشعرا بهار درباره‌ی این کتاب می‌نویسد:

«علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت مالی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید او را مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول نامید.» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۴)

روشن است که عادات و آداب مردم، فرهنگ و تمدن آن‌ها، ارتباطی تنگاتنگ با نظام خانوادگی آن‌ها دارد و انسان‌هایی که در بستر هر جامعه با رفتار، گفتار، افکار، روحیه و ذوق و هنر خود فرهنگ‌های مختلفی را پدید می‌آورند، قبل از هر چیز، خود عضوی از نهاد خانواده هستند و منش و بینش آن‌ها تا حدود زیادی برگرفته از کانون خانوادگی آن‌هاست.

بنابراین بررسی این پدیده در ادوار مختلف، به سبب اطلاعاتی که به دست می‌دهد، می‌تواند در حوزه‌ی علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بسیار مفید باشد. محمود روح‌الامینی در کتاب مبانی انسان‌شناسی، کتب ادبی قرون سوم تا هشتم هجری را از مهم‌ترین منابع مردم‌شناسی جوامع ایرانی معرفی می‌کند و معتقد است مردم‌شناسی ایران در صورتی می‌تواند حق مطلب را ادا کند که از گنجینه‌ی این کتب به نحوی شایسته بهره‌گیری؛ سپس عنصرالمعالی را از شمار دانشمندانی ذکر می‌کند که آثارشان حاوی منابع فرهنگ و تمدن جوامع و اقوام ایرانی است. (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۴۲)

در کتاب جامعه‌شناسی خانواده، تألیف شهلا اعزازی، آمده است: افرادی چون عنصرالمعالی که نوشته‌هایشان مملو از دستوره‌های اخلاقی برای بهبود شرایط زندگی خانواده است، جزو متفکران و فلاسفه‌ی اجتماعی به شمار می‌روند. (اعزازی، ۱۳۸۸:

۱۳). و با مطالعه این نوشته‌ها می‌توان به الگوهای ایده‌آل جامعه‌ی آن روزگار، همچنین ارتباط آرمانی اعضای خانواده با یکدیگر پی برد. (همان، ۴۸)

در این پژوهش موضوع مورد بحث می‌تواند بسیار قابل بسط باشد و حجم مورد نظر این نوشتار، گستردگی بیش از حد آن را برنمی‌تابد، از این رو سعی می‌شود سخن به اختصار باشد. ضمناً ساختار خانواده در قابوس‌نامه، در محدوده‌ای مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد که در اثنای کتاب به موارد مربوط به آن اشاره شده است.

۱.۱ بیان مساله

در این مقاله کوشش می‌شود قابوس‌نامه، یکی از کتاب‌های ادبی عصر گذشته از دید خانواده و مسایل مربوط به آن مورد بررسی قرار گیرد. شکل‌گیری خانواده، با ازدواج مرد و زن محقق می‌گردد. ازدواج پدیده‌ی گسترده‌ای است و برای نقد و تحلیل مسایل مربوط به آن، طرح مباحثی چون سن ازدواج، ویژگی‌های همسر ایده‌آل، رفتار زن و شوهر با یکدیگر و... ضرورت دارد. پس از بررسی کلیه‌ی دیدگاه‌های عنصرالمعالی نسبت به موضوعات مرتبط با خانواده چون اعضای خانواده، جایگاه و حقوق هریک، زنان، کودکان، جوانان و پیران، تأمین اقتصادی خانواده و... در پایان، نوع خانواده در قابوس‌نامه معرفی می‌گردد.

۱.۲ سوالات پژوهش

- عنصرالمعالی راجع به ازدواج و سن آن چه نظری دارد؟
- انتخاب همسر برای فرزند به عهده‌ی مادر است یا پدر؟
- با چه کسی باید ازدواج کرد و ویژگی‌های همسر ایده‌آل چیست؟
- رفتار زن و شوهر با یکدیگر چگونه باید باشد؟
- پدر و مادر و فرزندان هر یک از چه جایگاه و چه حقوقی برخوردارند؟
- دیدگاه عنصرالمعالی نسبت به سه رده‌ی سنی کودک، جوان و پیر چگونه است؟

- تأمین اقتصادی خانواده بر عهده‌ی کیست؟

۱.۳ هدف تحقیق

آشنایی با ساختار خانواده و نوع آن در قابوس‌نامه.

۱.۴ روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی تحلیل محتوا و روش گردآوری اطلاعات آن از نوع کتابخانه‌ای است.

۲. تعریف خانواده

در کتاب‌هایی، با نگرش‌های متفاوت، با تعاریف زیادی از خانواده ارائه شده است. در این جا به ذکر یک نمونه که از همه جامع‌تر به نظر می‌رسد اکتفا می‌شود: «خانواده، واحدی اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، روانی، حقوقی و جامعه‌شناختی که عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از اوضاع اجتماعی است.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶)

Family به معنی خانواده، از یک کلمه‌ی لاتین مشتق شده و کلمه‌ی معادل آن به زبان یونانی «Oikonomia» است که کلمه‌ی «Economics» به معنی اقتصادیات از آن گرفته شده و بیانگر آن است که پیشینیان در وهله‌ی اول، خانواده را یک سازمان اقتصادی می‌دانستند. (نجاتی، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۸)

واژه‌ی خانواده علاوه بر افراد، به روابط بین آنان نیز اشاره دارد و می‌تواند تا آن جا وسعت یابد که سلسله‌ای از خویشاوندان را دربرگیرد که هم‌خانه نیستند، اما دارای میراث آبا و اجدادی مشترکی هستند. (مارتین سگالن، ۱۳۷۰: ۱۸)

۳. انواع خانواده

صاحب‌نظران، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از خانواده ارائه داده‌اند. در این نوشتار، کوشش می‌شود از میان آن‌ها به مواردی پرداخته شود که عمومیت بیشتری دارند و در ضمن، قابلیت انطباق با مطالب قابوس‌نامه را که متعلق به قرن پنجم هجری است، داشته باشند.

نظام خانوادگی در اساس بر دو نوع است: خانواده‌ی هسته‌ای و خانواده‌ی گسترده. (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۵)

۱.۳ خانواده‌ی هسته‌ای

از زن و شوهر و احتمالاً فرزند یا فرزندان چند تشکیل می‌شود. این خانواده

معمولاً جدا از والدین یا اقوام زوجین زندگی می‌کند. تصمیمات اساسی آن از طریق تبادل نظر بین اعضا اتخاذ می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۴۲۰)

خانواده‌ی هسته‌ای در تمام جوامع بشری پدیده‌ای بسیار رایج است و همواره عالم‌گیر بوده است. اقامتگاه مستقل برای زوج جوان، تک‌همسری و روابط عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان از ویژگی‌های این خانواده است. (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۰)

در این نوع خانواده، در صورتی از سال خوردگان مراقبت می‌شود که امکان آن وجود داشته باشد. (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۰: ۳۸۵)

۲.۳ خانواده‌ی گسترده

در درون آن چندین نسل با یکدیگر زندگی می‌کنند. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۷)

تصمیم‌گیری در این نوع خانواده با سال‌خوردگان است و سایر اعضا مجبورند از آن‌ها اطاعت کنند. (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۰: ۳۶۹)

علاوه بر تقسیم‌بندی مذکور، امروزه خانواده را بر مبنای معیارهای گوناگون به انواع مختلف دیگری نیز تقسیم می‌کنند. با در نظر گرفتن نوع دین، می‌توان خانواده‌های مسلمان، مسیحی، یهودی و ... را از یکدیگر بازشناخت. جغرافیا عامل دیگری است که بر مبنای آن خانواده‌های آسیایی، آفریقایی و ... از یکدیگر متمایز می‌شوند. براساس نوع روابط زناشویی، پدر و مادر - فرزندی، خویشاوندی - اقتداری، نوع اقامتگاه و نیز شیوه‌ی انتخاب همسر، به ترتیب با خانواده‌های تک همسری - چندهمسری، پدرتباری - مادرتباری^۲، پدرسالاری - مادرسالاری، پدرمکانی - مادرمکانی^۳ - نومکانی^۴ و درون همسری - برون همسری^۴ مواجه هستیم. (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷)

قابل ذکر است نوع خانواده در قابوس‌نامه، در پایان مقاله معرفی خواهد شد.

۴. تشکیل خانواده: ازدواج

کانون خانواده با ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد. در باب بیست و ششم و بیست و هفتم قابوس‌نامه از مسایل مربوط به ازدواج صحبت شده است که از خلال آن‌ها می‌توان به عقاید عنصرالمعالی راجع به سن ازدواج، انتخاب همسر، ویژگی‌های همسر ایده آل و ... پی برد.

۱.۴ سن ازدواج

عنصرالمعالی به گیلان شاه توصیه می‌کند در صورتی که خداوند پسری به او عنایت کرد، پس از رسیدن به سن بلوغ، نگاه کند اگر «سر صلاح و کدخدایی» دارد، تدبیر زن خواستش کند وگرنه صبر کند تا پسر بزرگ شود. بنابراین، عنصرالمعالی سن ازدواج اولاد ذکور را همان زمان بلوغ می‌داند در صورتی که اهل زندگی باشد و بتواند از عهده‌ی مسوولیت برآید. در غیر این صورت، زمان آن باید به تعویق بیفتد تا پسر کاملاً بزرگ و رشید شود. اما در مورد دختر می‌گوید: «چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چند زودتر به شویش دهی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۶-۱۳۷) و آن‌جا که در انتخاب زن به همسری سخن می‌رانند، می‌گوید: «... نباید که دخترکی بود که زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع... باید که زنی رسیده و تمام و عاقله باشد.» (همان، ۱۳۰)

بنابراین از نظر مؤلف قابوس‌نامه، دختر و پسر برای ازدواج باید حداقل به سن بلوغ رسیده باشند. به نظر می‌رسد کیکاووس برای شوهردادن دختر تعجیل را می‌پسندد اما در انتخاب همسر برای پسر، تأمل در این قضیه را به منظور انتخاب زنی کدبانو و کاملاً بالغ و عاقل ترجیح می‌دهد.

۲.۴ انتخاب همسر

عنصرالمعالی خطاب به پسرش می‌گوید: «اما اگر پسر را زن همی‌دهی و اگر دختر را به شوی دهی با خویشاوندان خویش وصلت مکن و زن از بیگانگان خواه که با قرابات خویش اگر وصلت کنی و اگر نکنی، ایشان خود خون و گوشت تواند، پس زن از قبیله‌ی دیگر خواه تا قبیله‌ی خویش را به دو قبیله کرده باشی و بیگانه را خویش گردانیده تا قوت تو یکی دو باشد و از دو جانب تو را معونت کنان باشند.» (همان، ۱۳۶)

تزویح فرزند پسر در قابوس‌نامه حقی است برای پسر که پدر باید آن را ادا کند: «تدبیر زن خواستن کن و زنش بده تا آن حق نیز گزارده باشی.» (همان، ۱۳۶) درباره‌ی دختر نیز پیش از این گفته شد که پدر باید در این امر تعجیل کند.

در قابوس‌نامه، شاهد نقش اساسی پدر در تزویح فرزندان هستیم. البته باید یاد آور شود که حضور والدین در تحقق یکی از مهم‌ترین اقدامات حیات یعنی ازدواج، به

معنی حضور خرد و تجربه است و در جامعه‌ی ایران، نقش والدین در این زمینه چشم گیر است؛ به طوری که هنوز خانواده‌ی ایرانی - مخصوصاً در نقاطی که کم‌تر تجدد به آن‌جا راه پیدا کرده - یکی از وظایف خود را انتخاب همسر برای فرزند خود می‌داند. در این شرایط، مصالح اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و حتی گاه بر سعادت زوجین ارجحیت می‌یابد. (ساروخانی ۱۳۷۰: ۳۶) قابل ذکر است در قابوس نامه از نقش مادر در این زمینه صحبتی به میان نیامده است.

نکته‌ی دیگر در سخن عنصرالمعالی این است که او گیلان شاه را از تزویج فرزندان خود با خویشان باز می‌دارد. در کتاب مبانی انسان شناسی اثر روح الامینی آمده است: «فرد به عنوان عضو جامعه‌ی انسانی، در همه‌ی اعصار و مناطق، در همه‌ی ادیان و نژادها و در کلیه‌ی مراحل تمدن، از ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان منع شده است. این اجبار به ازدواج خارج از دایره‌ی معین را "برون همسری" می‌گویند.» (روح الامینی، ۱۳۷۲: ۱۶۵-۱۶۶) مؤلف کتاب در ادامه می‌گوید: «این ممنوعیت علاوه بر قواعد صریح اعتقادی و دینی، گاه به صورت اندرز و بیانی که نظریه‌های مردم شناسی را تأیید می‌کند در ادبیات فارسی آمده است.» سپس این عبارت عنصرالمعالی را: «زن از قبیله‌ی دیگر خواه...» به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند. (همان، ۱۶۷)

توصیه‌ی عنصرالمعالی به وصلت با بیگانگان روشن می‌سازد که در این امر، اهداف دیگری غیر از سعادت‌مندی زوجین مورد نظر است که با این گونه ازدواج محقق می‌گردد؛ کما این که صاحب قابوس نامه در این توصیه به گیلان شاه، به تبدیل بیگانه به قوم و خویش می‌اندیشد تا با ازدیاد افراد فامیل، فرزندش قدرت بیشتری یابد و هنگام بروز مشکلات احتمالی، بتواند علاوه بر خویشاوندان نسبی، از یاری خویشاوندان سببی نیز بهره‌مند گردد.

مؤلفان کتاب انسان شناسی عمومی معتقدند در جوامعی که خانواده قدرت بسیار دارد و اعضا را کنترل می‌کند، در ازدواج کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۰: ۳۸۹)

۳.۴ ویژگی‌های همسر ایده‌آل

کیکاووس در انتخاب همسر به پسرش چنین سفارش می‌کند: «اما چون زن کنی طلب مال زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن که به نیکویی، معشوقه گیرند. زن،

پاک روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرمناک و کوتاه دست و کوتاه‌زبان و چیز نگاه دارنده باید که باشد تا نیک بود... اما زن محتشم‌تر از خویشتن مخواه و تا دوشیزه یابی، شوی کرده مخواه تا در دل او جز مهر تو مهر کسی دیگر نباشد و پندارد که همه‌ی مردان یک گونه باشند، طمع مردی دیگرش نباشد و از دست زن باددست و زفان‌دار و ناکدبانو بگریز...» (عنصر‌المعالی، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۰)

درایت، سیاست، دیانت، پختگی و واقع‌نگری عنصر‌المعالی در این گونه سخنان کاملاً آشکار است؛ اما ممکن است مطلوب آن‌هایی که در انتخاب زن به دنبال مال و جمال بی‌بدیل او هستند، نباشد. او برتری دوشیزه را بر زن شوی کرده با دلایل روان‌شناختی توجیه می‌کند و آن‌جا که از انتخاب زن محتشم‌تر از شوهر همچنین زن زبان‌دراز بر حذر می‌دارد، می‌توان انگیزه‌ی او را حفظ سلطه‌ی شوهر بر زن دانست.

عنصر‌المعالی برای انتخاب داماد نیز توصیه‌هایی دارد: «اگر دخترت دوشیزه باشد داماد دوشیزه کن تا چنان که زن دل درشوی بندد، شوی نیز دل در وی بندد.» آن‌گاه ماجرای مشهور ازدواج دختر یزدگرد با امام حسین (ع) را در تأیید این امر ذکر می‌کند: نقل کرده‌اند هنگامی که شهربانو اسیر اعراب گردید، عمر خطاب دستور داد او را چون دیگر اسیران بفروشدند. امیر مؤمنان، حضرت علی (ع)، با ذکر حدیثی از رسول اکرم (ص)، او را از این کار منع کرد. دختر یزدگرد را به خانه‌ی سلمان بردند تا شوهر دهند. به درخواست شهربانو، او را بر منظری نشانند تا با مشاهده‌ی سادات عرب، یکی را به همسری برگزیند. شهربانو پس از دیدن جمعی از مردان عرب از جمله علی (ع)، حسن بن علی و حسین بن علی (علیهم‌السلام) همچنین عمر، امام حسین را به عنوان شوی برگزید و گفت: «شوی من این باید که باشد که دختر دوشیزه را شوی دوشیزه باید و من هرگز شوی نکرده‌ام و او زن نکرده است.» (همان، ۱۳۸) پدر گیلان شاه در ادامه می‌گوید: «اما داماد نیکوروی گزین و دختر به مرد زشت‌روی مده که دختر دل بر شوهر زشت روی نهد؛ تو را و شوی را بدنامی بود. پس باید که داماد پاک روی و پاک‌دین و باصلاح و با بسیار کدخدایی باشد؛ چنان که تو نان و نفقات دختر خویش دانی که از کجا و از چه و چون خواهد بودن. اما باید که داماد از تو فروتر بود هم به نعمت و هم به حشمت تاوی به تو فخر کند نه تو به وی تا دخترت به راحت و با ستر و بزرگی زید و چون چنین آمد که گفتم، از وی چیزی بیشتر مطلب و دختر فروش

مباش که او خود اگر مردم باشد، مروت خویش به جای آرد. تو آن چه داری بذل کن و دختر خود را در گردن وی کن و برهان خود را از محنتی عظیم.» (همان، ۱۳۸)

در این جا مطلب تعجب برانگیز این است که از نظر عنصرالمعالی داماد باید زیبا باشد در صورتی که دانسته نیست متقابلاً دختر نیز از زیبایی بهره دارد یا نه. پیش از این، پسر را از طلب غایت زیبایی زن بازداشته بود.

صاحب قابوس نامه در انتخاب داماد ایده آل، مصالح دختر را به شایستگی در نظر می گیرد. او دیانت و مسئولیت پذیری را برای داماد لازم می شمرد و معتقد است برای حفظ مقام دختر و آسایش او، شوهر دختر باید از نظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی از پدرش پایین تر باشد و از طلب مهریه و شیربهای گراف از داماد باز می دارد.

۴.۴ رفتار زن و شوهر با یکدیگر

کیکاووس بن اسکندر پسر را اندرز می دهد در زندگی به گونه ای عمل نماید که به کلی تحت سیطره ی زن - اگرچه همسر خوبی باشد - قرار نگیرد. «اگرچه زن مهربان و خوب روی و پسندیده ی تو باشد، تو یک باره خویشتن را در دست او منه و زیر فرمان او مباش» (همان، ۱۲۹-۱۳۰) او معتقد است اگرچه گفته اند مرد باید چون رود سخاوتمند باشد و زن چون بند مانع آن، اما نباید زن طوری رفتار کند که اختیار اموال مرد را به کلی در دست گیرد. دیگر آن که نباید مردان غیرت زنان را دامن زنند چرا که «زنان به غیرت بسیار مردان را هلاک کنند... و باک ندارند.» (همان، ۱۳۰)

عنصر المعالی در این جا، ضمن در نظر داشتن حفظ اقتدار مردان در زندگی، به روحیه ی حساس و آسیب پذیر زنان توجه دارد. او به خوبی به زیر و بم شخصیت زنان آگاه است؛ از این روی از تحریک غیرت آنان برحذر می دارد.

ادامه ی مطلب سخنان طلایی عنصرالمعالی است: «اما چون زن را رشک نمایی و با وی دوکیسه نباشی بدانچه خدای تعالی تو را داده بود، وی را نیکو داری، از مادر و پدر و فرزند تو برتو مشفق تر بود، خویشتن را از وی دوست تر کس مدار.» در پایان باب بیست و ششم، از فرزند می خواهد شرط غیرت را نگاه دارد و از مراوده ی مردان با زنان خانه جلوگیری کند. (همان، ۱۲۹-۱۳۱)

۵. اعضای خانواده

زن و مردی که با یکدیگر ازدواج می‌کنند اعضای اولیه‌ی خانواده را تشکیل می‌دهند. این زن و شوهر پس از آن‌که صاحب فرزند شدند، عنوان پدر و مادر را پیدا می‌کنند. در این مجال، موقعیت و جایگاه پدر و مادر و سپس فرزندان، در قابوس‌نامه بررسی می‌گردد.

۱. ۵ پدر و مادر

باب پنجم از کتاب قابوس‌نامه به شناخت حق مادر و پدر اختصاص دارد. مؤلف بر این عقیده است که صرف‌نظر از دین، به حکم خرد، بر فرزند واجب است پدر و مادر خود را احترام کند؛ چرا که آن‌ها سبب هستی اویند و در آیه‌ی «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء/۵۹)، منظور از اولوا الامر را پدر و مادر می‌دانند. عنصرالمعالی، پسر را از عقوبت خداوند نسبت به سهل‌انگاران در رعایت حقوق والدین انذار می‌دهد و به او سفارش می‌کند به گونه‌ای با آن‌ها رفتار کند که توقع دارد فرزندان در آینده با او رفتار کنند. کیکاووس بر این باور است که هرچه بیشتر فرزندان، والدین را حرمت نهد، دعای خیر آن‌ها در حق او زودتر قرین استجابت می‌گردد و خشنودی خداوند نیز حاصل می‌شود. در پایان، فرزند را از طلب مرگ پدر و مادر برای دستیابی به میراث بر حذر می‌دارد؛ زیرا به اعتقاد او، آن‌چه به عنوان روزی مقدر است، بی‌مرگ آن‌ها خواهد رسید. (عنصر المعالی ۱۳۷۸: ۲۴-۲۶)

در تمام مواردی که در قابوس‌نامه از پدر و مادر سخن به میان آمده، این هر دو در یک ردیف قرار دارند؛ اما پدر گیلان شاه در جایی برای تبیین مطلبی به ذکر این عبارت متوسل می‌شود: «چون پدر نباشد به از مادر نیست!» (همان، ۲۶۳) این مطلب در باب چهل و چهارم کتاب مطرح شده است که در آن، عقل را به دو گونه‌ی غریزی و مکتسب تقسیم می‌کند: عقل غریزی را خرد و مکتسب را دانش می‌خواند و به پسر سفارش می‌کند مکتسب را با غریزی قرین سازد تا بدیع الزمان گردد. به گفته‌ی عنصرالمعالی، عقل غریزی هدیه‌ی خداوند است و نمی‌توان آن را آموخت، بنابراین به فرزند می‌گوید اگر خداوند عقل غریزی را به تو عنایت کرد، چه بهتر و گرنه لااقل برای فراگیری عقل مکتسب نهایت کوشش خود را به کار بند. در پایان برای اثبات درستی سخن خود به وجه تمثیل، به ذکر عبارت یاد شده می‌پردازد. گفتنی است این عبارت

مثل‌گونه در ادبیات و فرهنگ، نظایر فراوان دارد؛ از جمله مشهور است که می‌گویند: مادر که نیست با زن پدر باید ساخت. ناصر خسرو نیز در دیوان اشعارش می‌گوید:

گر ندارم اسب، خر بس مرکبم
 رور نیابم خرز، در پوشم گلیم
 (ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۱۹۵)

۲.۵ فرزندان

در باب بیست و هفتم قابوس‌نامه درباره حقوق فرزند و شیوه‌ی پرورش او صحبت شده است.

عنصرالمعالی به فرزند سفارش می‌کند اگر خداوند پسری به او عنایت کرد، ابتدا نامی نیکو برای او برگزیند. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۳۲) «دوم آن که به دایگان عاقل و مهربان سپارد.» (همان، ۱۳۲) این توصیه‌ی عنصرالمعالی بسیار اندیشمندانه است چرا که دایه‌ای که پرورش طفلی را بر عهده می‌گیرد، هم باید عقل داشته باشد و هم عاطفه و وجود هریک از این‌ها به تنهایی کافی نیست.

سنت کردن (ختنه کردن) تعلیم قرآن و فضل و هنر و پیشه، آموزش سوارکاری، تیراندازی و شنا و ... از توصیه‌های دیگر عنصرالمعالی است. (همان، ۱۳۲-۱۳۴) او معتقد است «کودک علم و ادب و هنر به چوب آموزد نه به طبع خویش.» بنابراین می‌گوید: «اگر معلم از بهر تعلیم مر او را بزنند، شفقت مبر.» (همان، ۱۳۴) امروزه به کارگیری این شیوه که در گذشته معمول بوده، برای تعلیم کودک مردود است؛ اما آن چه در دنباله‌ی این مطلب می‌آورد، درایت و سیاست او را در شیوه‌ی رفتار با کودک برای حفظ شخصیت و مقام پدر روشن می‌سازد؛ اگرچه سیمای آموزگار را در نظر طفل ناخوشایند می‌سازد:

«اگر بی‌ادبی کند و تو از وی در خشم شوی، به دست خویش وی را مزن؛ به معلمانش بترسان و ادب کردن ایشان را فرمای کردن تا کینه‌ی تو اندر دل وی نماند؛ اما با وی همیشه صبور باش تا تو را خوار نگیرد و دایم از تو ترسان بود.» (همان، ۱۳۴) کیکاووس بر این باور است که نان فرزند، ادب آموختن و فرهنگ دانستن است؛ بنابراین از فرزند خود می‌خواهد شرط پدری را به جای آورد و به پسر خود ادب آموزد؛ اگرچه «بدروز فرزندی» باشد و حتی «هیچ مایه خرد» نداشته باشد. (همان، ۱۳۴-۱۳۵)

علاوه بر این‌ها، صاحب قابوس‌نامه مسأله‌ی تأمین مالی فرزند را از نظر دور نداشته، و توجّه گیلان‌شاه را به این امر نیز معطوف می‌سازد تا مبادا فرزند به سبب نیاز مالی، مرگ پدر را آرزو کند. (همان، ۱۳۴) در پایان لزوم فراگیری یک شغل را از سوی پسر یادآور می‌شود. (همان، ۱۳۵)

و اما عملکرد گیلان‌شاه در صورتی که خداوند دختری به او عنایت کرد، این‌گونه باید باشد: «اگر دختریت باشد، وی را به دایگان مستور سپار و نیکو پرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آن چه در شریعت است، بیاموزد؛ ولکن دبیری میاموزش و چون بزرگ شود جهد آن کن که هرچند زودتر به شویش دهی که دختر نبوده به و چون ببود یا به شوی به یا به گور که صاحب شریعت ما صلی ... علیه وسلّم گوید: "دفن البنات من المکرمات" اما تا در خانه‌ی تست مادام بر وی به رحمت باش که دختران اسیر مادر و پدر باشند که پسران اگر پدر ندارند، ایشان به طلب شغلی توانند رفت و خویشان نتوانند داشت، دختر بیچاره بود؛ آن چه داری، نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی.» (همان، ۱۳۷)

عنصر المعالی در سخن گفتن راجع به فرزند پسر و دختر، به تفاوت‌های شخصیتی و نیازهای متفاوت این دو جنس توجه کرده است. برای پسر یادگیری فنونی چون سوارکاری، تیراندازی و شنا را توصیه می‌نماید. در آن زمان به سبب شرایط زندگی، فراگیری این فنون برای پسران لازم بوده است؛ همچنین از آن‌جا که مرد نان‌آور خانواده است، بر این امر تأکید می‌کند که حتماً فرزند پسر شغل و حرفه‌ای بیاموزد تا در آینده بتواند از آن طریق کسب درآمد کند. در مورد دختر با توجه به حساسیت‌ها و محدودیت‌هایی که در آن روزگار برای این جنس وجود داشته، توصیه می‌کند تنها علوم شرعی را بیاموزد. به نظر می‌رسد عنصر المعالی به سبب فرهنگ حاکم بر آن دوره چندان دوستدار جنس دختر نبوده، و نبود او را ترجیح می‌داده است. با این وجود، گیلان‌شاه را اندرز می‌دهد اگر صاحب دختری گردید تا زمانی که دختر در خانه‌ی اوست با مهربانی با او رفتار کند. نگرانی او نسبت به دختر و سرنوشت او بیش از پسر است چرا که به اعتقاد او جنس پسر حتی اگر پدری هم بالای سرش

نباشد، می تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد و شغلی برای خود دست و پا کند. از این رو فرزندش را نصیحت می کند ابتدا اسباب ازدواج دختر را فراهم سازد و از آسیب های احتمالی جلوگیری کند. به عقیده ی او، کسی که دختر دارد، بهتر است یا او را هر چه زودتر شوهر دهد یا به گور بسپارد. او در تأیید سخن خویش حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند. دهخدا درباره ی این حدیث می نویسد: «در معنی این حدیث گفته اند که مراد از دفن بنات، به شوی دادن آنان است.» (دهخدا، ۱۳۷۴ ج ۲: ۶۲۷) اما عبارت عنصرالمعالی احتمال این برداشت را نفی می کند: «دختر نابوده به و چون ببود یا به شوی به یا به گور.» دهخدا این حدیث را مخالف با صریح قرآن و ساختگی می داند. (ر.ک: عنصر المعالی، ۱۳۷۸: ۳۷۱)

۶. زنان در قابوس نامه

در قابوس نامه چندان درباره ی زنان سخن به میان نیامده است و سخنان عنصرالمعالی درباره ی زن به عباراتی کوتاه در موضوعات گوناگون که در کتاب پراکنده است محدود می گردد. پدر گیلان شاه در باب سیزدهم، پسر را از جنگ و ستیزه با مردم بر حذر می دارد؛ چراکه به اعتقاد او «جنگ کردن نه کار محتشمان است؛ بل کار زنان است یا کار کودکان.» (همان، ۷۹) عبارت یاد شده نشان می دهد که از نظر صاحب قابوس نامه؛ زنان از شخصیت اخلاقی و اجتماعی متعالی برخوردار نیستند از این جهت چون کودکان ستیزه جویی می کنند. در جایی دیگر می گوید: «و با زنان و کودکان در معامله فزونی مجوی.» (همان، ۲۴۱) همچنین از نظر ذهنی، چندان تکامل نیافته اند به طوری که می توان در معامله، آنان را چون کودکان فریب داد. در باب سی و ششم، زنان و کودکان را از نظر لطافت طبع، همانند هم دانسته است: «پس کودکان و زنان لطیف طبع تر باشند» (همان، ۱۹۴) در دو عبارت دیگر، زن بسیارشوی و زنی را که طلاق می خواهد، مورد مذمت قرار می دهد. (همان، ۱۱۸-۱۱۹) عنصرالمعالی در سخنی که از قول یک حکیم نقل می کند، از مجالست بسیار با زنان نهی می کند: «ده خصلت پیشه کن تا از بلا رسته باشی... و با زنان بسیار نشست و خاست مکن.» (همان، ۱۵۰)

تنها زنی که در قابوس نامه مورد مدح قرار گرفته، زن فخرالدوله (دختر عم مادر عنصرالمعالی) است که صاحب کتاب، از پادشاهی او در مدت سی و اند سال سخن

می‌راند و او را به صفات عقیفه، زاهده و کافیه می‌ستاید. (همان، ۱۴۶)

۷. سه رده‌ی سنی در قابوس‌نامه

عنصرالمعالی علاوه بر آن‌که از اعضای خانواده با توجه به جایگاهشان (پدر، مادر و فرزندان) صحبت کرده، از سه رده‌ی سنی کودک، جوان و پیر نیز سخن گفته است که بی‌شک افراد هر رده، خود عضوی از یک خانواده هستند؛ بنابراین بحث راجع به آنان بی‌ارتباط با موضوع مورد پژوهش نیست.

۱. ۷ کودکان

در کتاب جامعه‌شناسی خانواده، اثر شهلا اعزازی، آمده است: «در جامعه‌ی امروز کودکان نقش و اهمیت بسیاری دارند؛ در حالی که در دوران گذشته چنین نبود... کودکان از لحاظ اجتماعی نیز ارزش خاصی نداشتند.» (اعزازی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

عبارت‌هایی که در قابوس‌نامه درباره کودکان آمده، غالباً به ویژگی‌های ذهنی، رفتاری، اخلاقی و شخصیتی آن‌ها اشاره دارد و از نقش آن‌ها در خانواده و جامعه کم‌تر سخن به میان آمده است. عنصرالمعالی در باب ششم از کتاب خود، خطاب به گیلان شاه می‌گوید: «از بهر نیک و بد، زود شاد و انده‌گن مباش که این فعل کودکان باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۳۲) در جایی دیگر، جنگ و ستیزه‌جویی را به آن‌ها نسبت می‌دهد. (همان، ۷۹) در ماجرای عنصرالمعالی با امیر ابوالسوار، آن‌جا که از حمل سبوی آب به وسیله زنان در گرگان سخن می‌رود، گله‌ی امیر نشان می‌دهد که گذشتگان، کودکان را موجوداتی زودباور می‌دانستند که از لحاظ عقلی تکامل نیافته و می‌توان به راحتی به آن‌ها دروغ گفت یا دستشان انداخت: «فلان مردی برجای است چرا باید که با من سخن چنان گوید که با کودکان گویند.» (همان، ۴۳) موارد دیگری نیز در قابوس‌نامه وجود دارد که از نقص عقل و بی‌ذکاوتی کودکان حکایت می‌کند: «دوست را زود دشمن توان کرد اما دشمن را دوست گردانیدن مشکل بود که آن کار کودکان است و این کار پیران عاقل بود.» (همان، ۱۰۷) «و با زنان و کودکان در معامله فزونی مجوی.» (همان، ۲۴۱) عنصرالمعالی در جایی از کتاب به طبع لطیف کودکان اشاره می‌کند. (همان، ۱۹۴)

در مجموع می‌توان گفت اگرچه از نظر عنصرالمعالی کودکان از عقل، درایت و

قدرت تمییز کافی برخوردار نیستند و تابع احساسات خود هستند، اما جای خرده‌گیری نیست، چراکه شرایط سنی آنان چنین اقتضا می‌کند و صاحب قابوس‌نامه با برشمردن این ویژگی‌ها قصد عیب‌جویی ندارد. صاحب‌نظرانی که درباره‌ی روان‌شناسی رشد و شخصیت کودک سخن گفته‌اند، به تفصیل به بیان این ویژگی‌ها در دوره‌های مختلف کودکی پرداخته‌اند که خواننده می‌تواند برای اطلاعات بیشتر، به آن‌ها مراجعه کند.

۷.۲ جوانان

صاحب قابوس‌نامه پسر را پند می‌دهد تا جوانی خویشتن‌دار و پیرعقل باشد و از زمره‌ی جوانان افسرده و پژمرده و جاهل نباشد. از جوانی خود بهره‌گیرد و خود را از مرگ ایمن نداند. به جوانی غرّه نشود و همواره به یاد خدا باشد. علاوه بر جوانان، با پیران نیز مجالست کند. او جوان را از پیری کردن باز می‌دارد. (همان، ۵۶-۵۹)

عنصرالمعالی شراب‌خواری، مزاح کردن و عشق باختن را کار جوانان می‌داند و معتقد است این کارها را به شرط نگاه‌داشتن حدّ و اندازه، می‌توان به نیکوترین وجه انجام داد اما اگر انسان مطیع خرد باشد، باید از آن‌ها بپرهیزد. (همان، ۷۹) پسر را از عاشق شدن برحذر می‌دارد ولی دوستی کردن با کسی را که از دیدارش راحت جان حاصل شود، روا می‌دارد. البته این دوست باید چنان باشد که به دوستی ارزد تا دهان عیب‌جویان گشوده نگردد. از نظر او، جوان هرچه کند معذور است؛ اما نباید طوری رفتار کند که به شخصیتش خللی وارد شود. (همان، ۸۰-۸۵) فحوای کلام عنصرالمعالی نشان می‌دهد که مراد او از جوانان، تنها پسران جوان است. اگر گیلان شاه حقیقتاً توصیه‌های پدر را نصب‌العین سازد و بدان‌ها عمل نماید، جوانی خواهد بود متدین، قابل تحسین و ایده‌آل؛ به شرط آن‌که خرد را کار فرماید و از خیر شراب‌خواری و عشق‌ورزی بگذرد که به راستی، خیری در آن‌ها نیست.

۷.۳ پیران

عنصرالمعالی پیری را دشمن می‌دارد و از کهولت خود نزد فرزندش گله می‌کند؛ اما با این حال امیدوار است پسر او نیز آن قدر زندگی کند تا این گله را نه با فرزندان، بلکه با نوادگان خود کند. (همان، ۶۱-۶۲) او معتقد است پیر در عقل و عمل نباید چون جوانان باشد. (همان، ۶۰) از پسر می‌خواهد پیر رعنا نباشد و از پیران ناباک دوری گزیند. حق پیری را بیش از جوانی ادا کند؛ چرا که پیران را جز به مرگ امید نیست.

(همان، ۵۹) همچنین در پیری در یک‌جا اقامت کند و از سفر کردن اجتناب کند (همان، ۶۲) و در این دوره از حیات، عاشقی نیز نکند. (همان، ۸۳) به گیلان شاه توصیه می‌کند همواره با پیران رثوف باشد (همان، ۶۰) و حرمت آنان را حفظ کند (همان، ۳۳-۵۸-۱۲۱) چرا که به اعتقاد او «پیر بیماری است که کس به عیادت وی نرود و پیری علتی است که هیچ طبیب داروی آن نداند الا مرگ». (همان، ۶۰)

پیران در قابوس‌نامه آن‌گونه که در خانواده‌های گسترده دیده می‌شود، حق حاکمیت ندارند و به تجربیات ارزشمند آن‌ها چندان بهایی داده نشده است. آنان بیشتر به صورت افراد ناتوانی ظاهر شده‌اند که مرگ هر لحظه ممکن است آن‌ها را در کام خود فرو برد. بنابراین باید داد پیری را بدهند، همچنین متناسب با سن و سال خود رفتار کنند و البته احترام آنان بر جوانان واجب است.

۸. تأمین اقتصادی خانواده

در قابوس‌نامه تأمین معاش اهل خانه به عهده‌ی مرد است؛ از این رو عنصرالمعالی توصیه می‌کند هر پسری متعلق به خانواده‌ی خواص باشد یا عوام، حتماً شغلی را فراگیرد تا بتواند در آینده از ممر آن کسب در آمد کند. (همان، ۱۳۵) او گیلان شاه را پند می‌دهد پس از ازدواج، از صرف دارایی خود در جهت تأمین رفاه و آسایش زن صالح و فرزند مهربان و فرمان‌بردار، دریغ نرزد. (همان، ۱۲۹) او را به جمع کردن مال و ثروت ترغیب می‌کند؛ اما سفارش می‌کند هرچه به دست می‌آورد به سه بخش تقسیم کند: یک سوم را صرف مخارج خود و اهل و عیال کند؛ یک سوم را پس انداز نماید و بخش دیگر را خرج تجملات ماندگار چون طلا و جواهر و... برای خود کند. (همان، ۱۰۶)

۹. نوع خانواده در قابوس‌نامه

از مجموع آن چه بیان گردید درمی‌یابیم خانواده‌ای که عنصرالمعالی ترسیم می‌کند، در وهله‌ی اول خانواده‌ای است ایرانی و مسلمان و از لحاظ نظام خانوادگی، بیشتر به خانواده‌ی هسته‌ای شباهت دارد تا گسترده؛ چرا که در خانواده‌ی گسترده، چندین نسل با یکدیگر زندگی می‌کنند و تصمیم‌گیری در امور، با سال‌خوردگان است؛ در حالی که

این مشخصات در قابوس نامه دیده نمی‌شود و پیران در قابوس نامه از حق حاکمیت چندانی برخوردار نیستند. از حیث اقتدار، کاملاً پدر سالار است. نقش مادر در قابوس نامه بسیار کم رنگ است و اساساً سبب تألیف کتاب و نسبت بین عنصرالمعالی و گیلان شاه این امر را تشدید می‌کند. خانواده از لحاظ تبار، پدرتبار است؛ زیرا مادر تباری بیشتر در جوامع اولیه بشری رایج بوده و در عصر عنصرالمعالی چنین چیزی مرسوم نبوده است. از نظر اقامتگاه، نومکان است: به این معنی که زوج در محلی مستقل زندگی می‌کنند. سخنان عنصرالمعالی در این عبارت‌ها: «تمام مستی به خانه‌ی خویش کن» (عنصر همان، ۷۶) و «باز خان‌های و مستی به خانه کن... از آن که مردم در چهار دیوار خویش چون پادشاهی بود در مملکت خویش.» (همان، ۶۹) می‌تواند مؤید این مدعا باشد.

از نظر انتخاب همسر، برون همسر است که پیش از این درباره‌ی آن سخن گفته شد (← انتخاب همسر) و بالاخره از لحاظ نوع روابط زناشویی، در مجموع بیشتر به خانواده‌ی تک همسر می‌ماند و اشاره‌ی صریح یا توصیه‌ای به چند همسری در کتاب دیده نمی‌شود.

۱۰. نتیجه‌گیری

ماحصل این نوشتار آن‌که در خانواده‌ی آرمانی عنصرالمعالی، پدر محور خانواده است و وظایف سنگینی برعهده دارد. نقش مادر بسیار کم‌رنگ است. زن به عنوان همسر، باید کدبانویی پارسا، شوی دوست، کوتاه‌دست و زبان و بخیل باشد؛ اما نباید اختیار اموال شوهر را در دست بگیرد و بر او مسلط گردد. مرد موظف است معیشت خود، همسر و فرزندان را تأمین و به گونه‌ای شایسته با افراد خانواده رفتار کند. به فرزندان توصیه شده به پدر و مادر، هردو، احترام بگذارند. فرزندان پسر لازم است انواع علوم و فنون را فراگیرند، در حرفه‌ای ماهر شوند. پس از رسیدن به سن بلوغ، در صورتی که آمادگی ازدواج را داشته باشند، پدر همسری مناسب از غیرخویشاوندان برایشان انتخاب می‌کند. فرزندان دختران تنها مجازند علوم شرعی را بیاموزند و پدر باید با رسیدن آن‌ها به سن بلوغ، هرچه زودتر مقدمات ازدواجشان را فراهم سازد. شخص داماد باید مردی زیبا و متدین، اما از نظر جایگاه اقتصادی و اجتماعی، فروتر از

پدر دختر باشد. زنان به طور مطلق موجوداتی لطیف طبع، کم‌عقل و ستیزه‌جویند که گاه همپایه‌ی کودکانند.

پیران به سبب آن که سن و سالی از آن‌ها گذشته، باید مورد احترام قرار گیرند؛ اما در تصمیم‌گیری‌های جوانان نقش چندانی ندارند. جوانان بشاش و پرنشاط، عاقل و پرهیزگار، مورد پسند عنصرالمعالی هستند. کودکان دارای طبعی لطیفند؛ اما از عقل و خرد بهره‌ی چندانی ندارند و بیشتر تابع احساسات هستند. به طور کلی، خانواده‌ی آرمانی عنصرالمعالی از لحاظ ساختار، خانواده‌ای است هسته‌ای، تک‌همسر، پدرتبار، پدرسالار، برون‌همسر و نومکان.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه رجوع کنید به کتاب‌های روان‌شناسی رشد، از سوسن سیف و همکاران، روان‌شناسی کودک، از ژان پیاژه و باربل اینهلدر
۲. پدرتباری، مادرتباری: در پدرتباری، خویشاوندی از طریق پدر و در مادرتباری، خویشاوندی از طریق مادر است. مادرتباری، مربوط به جوامعی بوده که در آن‌ها ازدواج‌های گروهی رواج داشته و کودک فقط مادر خود را می‌شناخته است. (راوندی، ۱۳۷۳ ج ۱: ۲۲؛ نیز ر.ک: جولیوس گولد، ۱۳۷۶: ۷۳۴)
۳. پدرمکانی، مادرمکانی، نومکانی: در پدرمکانی، زن بعد از ازدواج، با خانواده‌ی شوهر زندگی می‌کند. در مادر مکانی، مرد بعد از ازدواج، با خانواده‌ی زن زندگی می‌کند و به اصطلاح دامادسرخانه می‌شود. در نومکانی، زن و مرد در محلی مستقل و جدا از خانواده‌ی هر دو زندگی می‌کنند. (جولیوس گولد، ۱۳۷۶: ۸۰)
۴. درون همسری و برون همسری: الزام به همسرگزینی در محدوده‌ای معین از خویشان را درون همسری و اجبار به ازدواج خارج از دایره‌ی معین را برون همسری می‌گویند. (روح الامینی، ۱۳۷۲: ۱۶۶ و ۱۷۰)

منابع

- قرآن کریم
اعزازی، شهلا. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر تهران: روشنگران و مطالعات زنان*. بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). *سبک شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- بهنام، جمشید. (۱۳۸۳). *تحولات خانواده*. ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران: ماهی.
- پیاژه، ژان و اینهلدر، باربل. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی کودک*. ترجمه‌ی زینت توفیق، تهران: نی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۴). *امثال و حکم*. ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۳). *تاریخ تحولات اجتماعی*. ج ۱، تهران: نگاه.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۲). *مبانی انسان‌شناسی*. تهران: عطار.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
- سگالن، مارتین. (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه‌ی حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- سیف، سوسن و کدیور، پروین و همکاران. (۱۳۸۳). *روان‌شناسی رشد*. تهران: سمت.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف. (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی عمومی*. تهران: سمت.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۸). *قابوس‌نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه‌ی مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: مازیار.
- ناصرخسرو، ابومعین. (۱۳۷۰). *دیوان اشعار*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نجاتی، حسین. (۱۳۷۴). *نقش تربیتی پدر در خانواده*. تهران: ژرف.

